


Elucidating the Concept and Function of "Distributive Justice" in the Realm of Intellectual Property Law

Amid Mohammadi¹ 

1. Assistant Professor in Private Law, Department of Law, Faculty of Humanities, Jahrom University, Jahrom, Iran, amid_mohammadi@jahromu.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article type: Scientific Article</p> <hr/> <p>Received: 2025/07/29</p> <p>Received in revised form: 2025/08/17</p> <p>Accepted: 2026/02/17</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Monopolism, Egalitarianism, Allocation, Hybrid Approach, Intellectual Property, Theory of Distributive Justice.</i></p>	<p>Distributive justice constitutes one of the fundamental pillars of political and social theories, examining the modalities for the equitable allocation of scarce resources and social opportunities within institutional structures. Despite its theoretical connections to philosophy of law, its role in justifying the intellectual property system has been insufficiently explored and has largely remained marginal. Adopting an interdisciplinary approach, this study addresses the question of whether the principles of distributive justice are reflected in the architecture of this legal regime. The findings indicate that while early legislative practices in this domain were influenced by distributive considerations, the subsequent trajectory of developments has been dominated by an economic discourse centered on efficiency-based criteria. Nevertheless, distributive justice, as a normative framework, moderates extreme proprietary approaches through mechanisms such as exceptions and limitations to exclusive rights. Within the existing literature, two principal interpretations of this relationship have been advanced: an externalist approach, which views distributive justice as a factor conflicting with the intrinsic values of the intellectual property system, and an internalist approach, which perceives the internal mechanisms of intellectual property norms as instruments for realizing distributive justice. By critically examining this dichotomy, the present study proposes a dialectical model in which policymakers, through an analytical approach, calibrate laws along a spectrum between these two poles. The hallmarks of this model include ensuring non-discriminatory access to knowledge, the equitable distribution of economic benefits, striking a balance between public and private interests, and the formulation of targeted exceptions in the exploitation of intellectual works. The study concludes that, contrary to national economy-centric discourses, recent instruments of the World Intellectual Property Organization (WIPO) have explicitly recognized distributive justice as one of the principal objectives of this legal system, signaling a fundamental transformation in the global governance of intellectual property.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Mohammadi, Amid. (2026). Elucidating the Concept and Function of "Distributive Justice" in the Realm of Intellectual Property Law. <i>Journal of Judgment</i>, 124(4), 109-131. http://doi.org/10.22034/judg.2026.2067212.1550</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22034/judg.2026.2067212.1550</p>
	<p>©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Publications of the Judiciary of Tehran Province</p>

تبیین مفهوم و کارکرد «عدالت توزیعی» در قلمرو حقوق مالکیت فکری

عمید محمدی^۱

۱. استادیار حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران. رایانامه: amid_mohammadi@jahromu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	عدالت توزیعی از ارکان بنیادین نظریه‌های سیاسی و اجتماعی است که شیوه‌های تخصیص عادلانه منابع کمیاب و فرصت‌های اجتماعی را در ساختارهای نهادی بررسی می‌کند. با وجود پیوندهای نظری این مفهوم با فلسفه حقوق، نقش آن در توجیه نظام مالکیت فکری کمتر واکاوی شده و غالباً به حاشیه رانده شده است. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای، به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا اصول عدالت توزیعی در معماری این نظام حقوقی بازتاب یافته است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه رویه‌های نخستین تقنینی در این حوزه متأثر از انگاره‌های توزیعی بوده، در مسیر تحولات بعدی، گفتمان مسلط اقتصادی با معیارهای کارایی محور بر آن سیطره یافته است. با این حال، عدالت توزیعی همچون چارچوبی هنجاری از طریق سازوکارهایی چون استثنائات و محدودیت‌های انحصاری، رویکردهای افراطی مالکیت‌گرایانه را تعدیل می‌کند. در ادبیات موجود، دو خوانش عمده از این رابطه ارائه شده است: رویکرد برون‌گرا که عدالت توزیعی را عاملی متعارض با ارزش‌های ذاتی این نظام تلقی می‌کند و رویکرد درون‌گرا که سازوکارهای درونی هنجارهای مالکیت فکری را در مسیر تحقق آن می‌داند. پژوهش حاضر با نقد این دوگانه‌انگاری، الگویی دیالکتیکی پیشنهاد می‌دهد که طی آن سیاست‌گذاران با رویکردی تحلیلی، قوانین را در طیفی میان این دو قطب تعدیل می‌کنند. شاخصه‌های این الگو شامل تضمین دسترسی غیر تبعیض‌آمیز به دانش، توزیع عادلانه منافع اقتصادی، ایجاد موازنه میان منافع عمومی و خصوصی، و تدوین استثنائات هدفمند در بهره‌برداری از آثار فکری است. دستاورد پژوهش آن است که برخلاف گفتمان‌های ملی اقتصادمحور، اسناد اخیر سازمان جهانی مالکیت فکری (وایپو)، عدالت توزیعی را به‌صراحت به‌عنوان یکی از اهداف اصلی این نظام حقوقی به رسمیت شناخته‌اند که بیانگر تحولی بنیادین در حکمرانی جهانی مالکیت فکری است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸	
کلیدواژه: انحصار گرایی، برابری خواهی، تخصیص، رویکرد ترکیبی، مالکیت فکری، نظریه عدالت توزیعی	
استناد	عمید محمدی. (۱۴۰۴). تبیین مفهوم و کارکرد «عدالت توزیعی» در قلمرو حقوق مالکیت فکری، فصلنامه قضاوت، ۱۲۴(۴)، ۱۰۹-۱۳۱.
DOI	http://doi.org/10.22034/judg.2026.2067212.1550
DOI	10.22034/judg.2026.2067212.1550
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

گفتمان مربوط به توجیحات نظری مالکیت فکری عمدتاً بر سه نظریه اصلی استوار است: نخست، نظریه حقوق و اقتصاد که با رویکردی سودگرایانه، حقوق مالکیت فکری را ابزاری برای تشویق تولید و توزیع کالاهای علمی و فرهنگی می‌داند و افزایش رفاه اجتماعی را از مسیر سازوکارهای انگیزشی دنبال می‌کند؛ دوم، نظریه شخصیت که با الهام از فلسفه هگل، مالکیت را بازتاب بیرونی اراده و شخصیت انسان می‌داند و حمایت از حقوق پدیدآورندگان را پیش شرط رشد فردی و آزادی بیان تلقی می‌کند؛ و سوم، «نظریه کار» جان لاک که حق مالکیت را به منزله ثمره تلاش آفریننده و محصول طبیعی سرمایه‌گذاری ذهنی می‌شناسد. با این حال، «عدالت توزیعی»^۱ به مثابه نظریه‌ای که تخصیص عادلانه منابع اجتماعی (شامل سرمایه، کالاها، ابزارها، قدرت و حقوق در گسترده‌ترین معنای آن) را مطرح می‌کند (Yanisky-Ravid, 2020: 349)، در این منظومه نظری جایگاهی متناقض یافته است (Sterk, 1996: 1234). به نظر می‌رسد که این مفهوم نه به منزله شالوده اساسی برای مالکیت فکری، بلکه بیشتر همچون استثنا یا پی‌نوشتی بر توجیحات نظری در نظر گرفته شده است. (Benoliel et al., 2024: 375) وانگهی، مبانی فلسفی مطرح شده برای توجیه حقوق مالکیت فکری نیز سیمایی از نارس بودن عدالت توزیعی را در این زمینه گواهی می‌دهند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۸۹). توجیحات بنیادین حاکم بر فضای فعلی مالکیت فکری علاوه بر آنکه موجد هنجارهای جدیدی در قالب قوانین مالکیت فکری هستند، با بازتعریف مرزهای حمایتی در بستر آموزش‌های اجتماعی، به تثبیت یک الگوی ترجیحی نیز کمک کرده‌اند (Fisher, 2001: 169). در این چهارچوب، تفسیرهای هنجاری حاکم بر مالکیت فکری، آمیزه‌ای از اصول «برابری خواهانه»^۲ عدالت توزیعی را در خود جای داده‌اند (Rosenblatt, 2013: 441).

در ادبیات حقوقی ایران، جایگاه عدالت توزیعی در حوزه مالکیت فکری تاکنون به صورت نظام‌مند مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. این پژوهش با هدف پرکردن این خلأ نظری، در پی تدوین چهارچوبی برای تلفیق مؤلفه‌های عدالت توزیعی با نظام حقوق مالکیت فکری است. پرسش اساسی این پژوهش آن است که چه جایگاهی برای عدالت توزیعی در نظام حقوق مالکیت فکری می‌توان متصور شد؟ و آیا نظام حقوقی یادشده، از ظرفیت‌ها و سازوکارهای لازم برای تحقق عدالت توزیعی بهره‌مند است؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، در سه گفتار مجزا ملاحظات مرتبط با عدالت توزیعی و نسبت آن با موازین حقوق مالکیت فکری را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. ملاحظات مربوط به عدالت توزیعی

عدالت به مثابه مفهومی بنیادین مستلزم فراهم کردن شرایطی برای شکوفایی انسان و تضمین زندگی شرافتمندانه‌ای در جامعه است. تحقق این هدف به طراحی ساختارهای حقوقی و نهادی نیاز دارد که پیشرفت همه‌جانبه افراد را در حوزه‌هایی چون سلامت، آموزش، اشتغال عادلانه، آزادی، مالکیت و امنیت ممکن سازد. پیش از بررسی اصول و معیارهای عدالت توزیعی در نظام حقوق مالکیت فکری، ضروری است تصویری کلی از این مفهوم در دکتین حقوقی و سیر دگرگونی آن در چهارچوب نظریه‌های مرتبط ارائه شود.

۱-۱. مفهوم عدالت توزیعی

عدالت توزیعی عنوانی کلی است که نخستین بار «جرج هومانس»^۱ در سال ۱۹۶۱ مطرح کرد (Homans, 1961: 23). این اصطلاح گسترده‌تری معنایی دارد و بسته به رویکردهای اخلاقی و فلسفی، دایره شمول آن می‌تواند متغیر باشد. (Fisher, 2001: 169) در حقوق ایران، برخی محققان تلاش کرده‌اند عدالت توزیعی را در جلوه‌ای جدید و در قالب «عدالت اجتماعی»^۲ بازتعریف کنند (سلطان احمدی، ۱۳۹۸: ۱۰۰). در تعریف سنتی، این مفهوم بر اصول مناسب تخصیص منابع و منافع تأکید دارد^۳ (Merges, 2013: 1379) و به مثابه مفهومی مستقل از دیگر اقسام عدالت شناخته می‌شود.^۴ بر اساس دیدگاه برخی صاحب‌نظران، فرایند تخصیص زمانی رخ می‌دهد که

1. George Homans

2. Social Justice

۳. تخصیص بهینه منابع به وضعیتی اشاره دارد که در آن منابع موجود (مانند سرمایه، نیروی کار، فناوری) با توجه به عنصر کمیابی به گونه‌ای توزیع شوند که حداکثر کارایی اقتصادی حاصل شود. این مفهوم عمدتاً بر پایه معیارهای «اقتصاد و رفاه» استوار است و «چگونگی تولید بیشتر با منابع محدود» بیان می‌شود، در حالی که عدالت توزیعی مفهومی هنجاری و اجتماعی است که به «چرا و برای چه کسی تولید شود» پاسخ می‌دهد. عدالت توزیعی ممکن است مستلزم قربانی کردن بخشی از کارایی برای دستیابی به اهداف اخلاقی باشد، در حالی که تخصیص بهینه لزوماً به پیامدهای اجتماعی توجه ندارد.

۴. در چهارچوب نظریه‌های فلسفه سیاسی و حقوق، تمایز میان عدالت توزیعی، عدالت طبیعی و عدالت اصلاحی مبتنی بر سطح تحلیل، کارکرد نهادی و سازوکار تحقق است. در عدالت توزیعی تخصیص منابع و فرصت‌ها در ساختار کلان اجتماعی بررسی می‌شود و معیارهایی چون نیاز، شایستگی و برابری برای توزیع عادلانه کالاهای اجتماعی پیشنهاد می‌شود. در مقابل، عدالت طبیعی مبتنی بر کرامت ذاتی بشر است و بر تأمین انصاف و نیازهای اساسی و عینی مانند غذا، پوشاک و مسکن تأکید دارد. این نوع از عدالت در مواردی کاربرد دارد که سازوکار عدالت توزیعی مبتنی بر تناسب (نظیر شایستگی یا سهم) قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای ابتدایی افراد نباشد. همچنین، عدالت اصلاحی چهره واکنشی دارد و از روش‌های جبران خسارت یا مجازات برای ترمیم بی‌عدالتی‌های رخ داده در سطح روابط بین‌الذاتی بهره می‌گیرد. به بیان دقیق‌تر، اگر در عدالت توزیعی به توزیع اولیه امکانات توجه می‌شود، در عدالت طبیعی چگونگی اتخاذ تصمیمات درباره این توزیع تنظیم می‌شود و در عدالت اصلاحی نتایج ناشی از نقض این دو تصحیح می‌شود.

نهاد توزیع‌کننده پاداش‌ها، منابع، حقوق یا تعهدات مثبت را میان ذی‌نفعان تقسیم کند (Cook and Hegtvedt, 1983: 218). اندیشمندان با شناسایی و برشمردن مؤلفه‌های مهم عدالت توزیعی و تحلیل آن‌ها، مفهومی مدرن از آن ارائه داده‌اند که بر اساس آن هر فرد حقی برای برخورداری از سهمی عادلانه دارد؛ به‌گونه‌ای که توجیه این حق باید عقلانی باشد، امکان عملیاتی‌سازی آن وجود داشته باشد و در نهایت، دولت مسئولیت اجرای آن را بر عهده بگیرد (Fleischacker, 2004: 28).

بر بنیاد این اندیشه‌ها، کاربرد عدالت توزیعی در جوامع مدرن را می‌توان در چهارچوب نظریات کلان اجتماعی تحلیل کرد: «همه نظام‌های اجتماعی سازوکارهایی برای توزیع منابع ارزشمند و تخصیص حقوق، مسئولیت‌ها، هزینه‌ها و تعهدات در اختیار دارند. بر این اساس، نظریه عدالت توزیعی شرایطی را مشخص می‌کند که در آن رویه‌های توزیعی «عادلانه» یا «منصفانه» تلقی می‌شوند» (Cook and Hegtvedt, 1983: 218).

افزون بر این‌ها، گروهی عدالت توزیعی را علاوه بر تخصیص عادلانه پاداش‌ها، به برابری، آزادی و دسترسی به اطلاعات تسری داده‌اند (Cohen, 2015: 234). بر این بنیان، رسالت عدالت توزیعی تقویت دو فعالیت ارزش‌محور، یعنی «اشتراک و توزیع دانش» و «کمک به بشریت برای ترویج ارزش‌های حقوق بشر» معرفی شده است (Yanisky-Ravid, 2020: 360). در پرتو این تعبیر، «داراشدن ناعادلانه» نتیجه نقض عدالت توزیعی شناخته می‌شود که به معنای بهره‌مندی کمتر یا بیشتر از سهم مشروع است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۲۸). کاربرد هنجارهای عدالت توزیعی در فرایندهای مبادله و تخصیص، پیامدهای ساختاری عمیقی در نظام‌های اجتماعی دارد و در تحلیل معاملات تجاری و پیدایش بازارها کاربرد پیدا می‌کند (Cohen, 2015: 235).

با وجود این، سه رکن عدالت توزیعی شامل موضوع توزیع (منابع و منافع)، ذی‌نفع توزیع و ضابطه توزیع می‌شود (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۱). توزیع عملی «عمومی» محسوب می‌شود که دخالت مقام نه‌ناشی از ساختار حاکم بر جامعه، بلکه از ساختار داخلی خود این رویکرد سرچشمه می‌گیرد (لطفی، ۱۳۹۷: ۵۵۲). عدالت در توزیع نیز مستلزم تناسب بین سهم افراد در تولید خیر جمعی و بهره‌ای است که از آن می‌برند. این اصل بر اساس برابری نسبی (نه مطلق) با فرمول «دادن به هرکس به اندازه سهم او»^۱ تبیین می‌شود و از توزیع یکسان‌نگر بدون توجه به شایستگی یا مشارکت اجتماعی پرهیز می‌شود (Dziedziak, 2022: 73-75).

۱-۲. نظریه «جان رالز» و ترسیم نظریه عمومی عدالت توزیعی در حقوق مالکیت فکری

نظریه عدالت توزیعی ریشه در آرای پروفسور جان رالز دارد. در اندیشه این متفکر اصول حاکم بر

قواعد عادلانه توزیع باید مبنایی برای تخصیص مزایا و امکانات باشند (Rawls, 1999: 6-7). رالز در پی تدوین اصولی است که بتواند اساس شکل‌گیری قوانین و ترتیبات اجتماعی میان افراد و دولت‌ها قرار گیرند. نظریه او نوعی لیبرالیسم عدالت‌محور است، بر برابری منصفانه تأکید دارد و این پرسش محوری را مطرح می‌کند که کدام اصول بنیادی می‌بایست به‌منابۀ چهارچوب هنجاری برای سیاست‌گذاران عمل کنند تا توزیع عادلانه کالاها در تمامی سطوح محقق شود (Rawls, 2001: 25).

برای پی‌ریزی این اصول، رالز مجمعی فرضی متشکل از افرادی را تصور می‌کند که در موقعیت اولیه و در «پردۀ بی‌خبری»^۱ (یعنی بدون اطلاع از جایگاه اجتماعی، ثروت یا استعدادهای خود) باید اصول عدالت را برگزینند.^۲ در چنین شرایطی است که می‌توان اطمینان حاصل کرد تا توزیع منابع به سود ضعیف‌ترین اقشار جامعه باشد. رالز از این نتیجه‌گیری، «عدالت به‌منابۀ انصاف» تعبیر می‌کند (حیبی کندسر و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۸).

نظر رالز بر دو اصل آزادی و برابری منصفانه فرصت‌ها (موسوم به اصل تفاوت) استوار است. بر طبق اصل آزادی، هر فرد حق دارد از گسترده‌ترین نظام آزادی‌های اساسی (مانند آزادی بیان، آزادی وجدان، حق مالکیت شخصی و حقوق دموکراتیک) بهره‌مند باشد، مشروط بر اینکه با آزادی دیگران تعارض نداشته باشد. رالز با استنتاج از سنت کانت، این اصل را مقدم بر سایر اصول می‌داند و باور دارد آزادی‌های اساسی نباید قربانی منافع اقتصادی شوند. همچنین وفق اصل تفاوت، نابرابری‌های اقتصادی فقط زمانی موجه‌اند که بیشترین نفع را به محروم‌ترین اقشار برسانند و در چهارچوب نظامی قرار گیرند که دسترسی عادلانه به موقعیت‌های اجتماعی را برای همه، صرف‌نظر از پیشینه طبقاتی، تضمین کنند (Rawls, 1999: 53).

به اذعان بعضی، نظریه عدالت رالز چهارچوبی یکپارچه برای تنظیم قواعد مالکیت فکری ارائه می‌دهد. مطابق با این دیدگاه، اصل آزادی با تضمین دسترسی عادلانه به دانش (از طریق استفاده آموزشی یا خبری) از انحصارگرایی مطلق دارایی‌های فکری و نیز از تبدیل این حقوق به ابزاری برای تثبیت نابرابری‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند (Chon, 2007: 805).

همچنین، اصل تفاوت با تأکید بر حداکثرسازی منافع محروم‌ترین گروه‌ها، معیاری عینی، ارائه می‌دهد تا بدین وسیله از بروز بی‌عدالتی‌های ساختاری در توزیع امتیازات و مزایای ناشی از

1. Veil of Ignorance

۲. مشخصه اصلی این «وضعیت نخستین» آن است که تمام اعضای مجمع از وابستگی‌های اجتماعی خود کاملاً بی‌اطلاع هستند. بنابراین، این پرده ناآگاهی باعث می‌شود همه اعضا اساساً در موقعیت برابر قرار گیرند، چراکه هیچ‌کس از وضعیت واقعی خود آگاه نیست. در نتیجه، تصمیمات آن‌ها منصفانه، آزادانه و بدون فشار از سوی ائتلاف‌ها و گروه‌های قدرت اتخاذ می‌شود. رالز ادعا می‌کند که حجاب ناآگاهی مانع از تدوین اصول و قواعدی می‌شود که صرفاً به نفع مقاصد شخصی یا متناسب با ویژگی‌های یک فرد خاص باشد.

مالکیت فکری میان ذی نفعان با منافع متفاوت جلوگیری کند (Yanisky-Ravid, 2016: 16). با این حال، کاربست این نظریه مستلزم توجه به ملاحظات خاص این حوزه، از جمله ضرورت حفظ انگیزه‌های خلاقانه و تعادل میان منافع عمومی و خصوصی است.

در همین راستا، پروفیسور رابرت مرجز، استاد برجسته حقوق دانشگاه برکلی کالیفرنیا، در کتاب «توجیه حقوق مالکیت فکری» ضمن تفکیک اصول میانی^۱ و بنیادی^۲ اموال فکری، استدلال می‌کند که نظریه رالز با اصول بنیادین این حیطه، شامل عدم قابلیت انتزاع،^۳ نسبیّت،^۴ کارایی^۵ و کرامت^۶ سنخیت دارد. به باور وی، این نظریه می‌تواند در قالب اصول میانی به‌مانند پل ارتباطی بین آموزه‌های حقوقی و ارزش‌های مبنایی به کار رود (Merges, 2013: 1379؛ صاحب، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

تأکید مرجز بر جایگاه محوری اصول میانی در نظام حقوقی مالکیت فکری، خاطر نشان می‌سازد که این اصول اگرچه در تصمیم‌گیری‌های نهادی مورد توجه قرار می‌گیرند، می‌توانند با ارزش‌های مبنایی نیز هم‌پوشانی داشته باشند. از دیدگاه وی، این اصول علاوه بر آنکه نقشی واسطه‌ای در پیوند دادن رویه‌های حقوقی به اصول بنیادین دارند، تصویری منسجم را نیز از استقلال مالکیت فکری به‌مثابه شاخه‌ای از حقوق خصوصی ارائه می‌دهند. این نگرش دوگانه، هم توجیه‌گر رویه‌های موجود است و هم امکان هماهنگی آن‌ها با نظریه‌های به ظاهر متعارض مالکیت را فراهم می‌سازد. مرجز در نهایت نتیجه می‌گیرد که آموزه‌های مالکیت فکری از سوی مجموعه‌ای محدود از اصول هنجاری میانی اداره می‌شوند که در سطحی انتزاعی‌تر از رویه‌های جاری قابل شناسایی هستند (Blankfein-Tabachnick, 2013: 1319-1321).

به هر روی، اهتمام رالز را می‌توان همچون چهارچوبی اخلاقی برای اصول عدالت توزیعی در حوزه مالکیت فکری به کار گرفت. بر این اساس، در صورتی که قواعد حقوقی به‌گونه‌ای طراحی شوند که ارزش‌های برابری متقابل را بازتاب دهند و صرفاً در خدمت منافع بازیگران قدرتمند نباشند، می‌توانند تضمین‌کننده انصاف و عدالت میان تمام ذی نفعان باشند (Boer, 2013: 166). در چنین نگاهی، تأملات فلسفی رالز را می‌توان مبنایی برای ساختار بندی عدالت توزیعی تلقی کرد و آن را به حوزه مالکیت فکری تسری بخشید.

با وجود این، از نظریه رالز در تحقق عدالت توزیعی، به سبب اتکای آن به فرضیه‌های آرمان‌گرایانه در قالب قرارداد اجتماعی، توجه کافی نداشتن به تکنرگرای فرهنگی (همچون نظام‌های دانش بومی

-
1. Mid-level Principles
 2. Fundamental Principles
 3. Non-Removal
 4. Proportionality
 5. Efficiency
 6. Dignity

و الگوهای غیرلیبرال مالکیت) غفلت از نابرابری‌های تاریخی و ناتوانی در تبیین تعهدات فراملی انتقاد شده است (نادران و نعمتی، ۱۳۹۱: ۱۹-۲۲). بر اساس این نقدها، تحقق عدالت توزیعی در مالکیت فکری مستلزم بهره‌گیری از ترکیبی انتقادی از رویکردهای مختلف شامل لیبرالیسم، جامعه‌گرایی، فمینیسم و نظریه‌های پسااستعماری است، نه تکیه انحصاری بر نظریه‌ای واحد.

۲. نظام حقوق مالکیت فکری در تقابل با مؤلفه‌های عدالت توزیعی

در مطالعات حقوقی، ارتباط میان عدالت توزیعی و نظام مالکیت فکری از سه منظر متمایز بررسی شده است. این رویکردها هم در تبیین مبانی نظری مالکیت فکری نقش اساسی ایفا می‌کنند، و هم تأثیرات عمیقی در تدوین استانداردهای بین‌المللی و جهت‌گیری سیاست‌گذاری‌های جهانی در این حوزه داشته‌اند. در این بخش، پس از واکاوی این سه دیدگاه، کارآمدی مؤلفه‌های عدالت توزیعی در ساختار حقوق مالکیت فکری کنکاش می‌شود.

۲-۱. رویکردهای توزیع‌گرایانه در حیطه حقوق مالکیت فکری

در سال‌های اخیر، شاهد بازنگری چشمگیری در مبانی نظری حقوق مالکیت فکری بوده‌ایم؛ به‌گونه‌ای که رویکردهای توزیع‌گرا جایگاه مهمی در گفتمان حقوقی یافته‌اند. این دگرگونی نشان‌دهنده گذار از رویکرد سنتی «حداکثرسازی ثروت» به سوی تأکید بر عدالت توزیعی و تعدیل انحصارهای ناشی از حقوق مالکیت فکری است (Blankfein-Tabachnick, 2020: 2-4). در این راستا، دکترین حقوقی با ارائه چهارچوبی تحلیلی متشکل از سه رویکرد «درون‌گرا»، «برون‌گرا» و «جمع‌گرا»، الگویی چندسطحی برای ساماندهی تعادل میان انگیزه‌های اقتصادی و الزامات عدالت اجتماعی پیشنهاد کرده است. این رویکردها علاوه بر آنکه حدود تأثیرپذیری نظام مالکیت فکری از اصول توزیعی را بررسی می‌کنند، امکان بازتعریف ارتباط میان نوآوری، انحصار و منافع عمومی را نیز فراهم می‌سازند.

۲-۱-۱. رویکرد برون‌گرا

پروفسور ایمی کاپچینسکی، از چهره‌های شاخص در مطالعات حقوق مالکیت فکری، با نگاهی انتقادی استدلال می‌کند که نظام کنونی مالکیت فکری به‌شدت تحت سیطره رویکرد حقوق و اقتصاد (کارایی اقتصادی) قرار دارد. از دیدگاه وی، این نظام در تعارض بنیادین با اصول عدالت توزیعی عمل می‌کند، چراکه اتکا به سازوکار قیمت‌گذاری علاوه بر آنکه به توزیع ناعادلانه منابع

اطلاعاتی موجود منجر می‌شود، از طریق تبعیض قیمتی،^۱ تولید ناعادلانه دانش را نیز در آینده تقویت می‌کند (Kapczynski, 2012: 970). به بیان دیگر، این دیدگاه نظام مالکیت فکری را فاقد هرگونه پیوند ذاتی با اهداف توزیعی می‌داند و آن را صرفاً معطوف به نهادهای توسعه‌دهنده و توزیع‌کننده دارایی‌های فکری می‌پندارد، بی‌آنکه ارزش‌هایی مانند برابری را در نظر بگیرد. کاپچینسکی با تأکید بر شکاف عمیق میان این دو حوزه، مالکیت فکری و عدالت توزیعی را علاوه بر مجزای بودن، ذاتاً در تقابل با یکدیگر نیز می‌داند (Ibid: 973-974). از این منظر، قوانین مالکیت فکری در عمل به ابزاری برای تشدید نابرابری و توزیع ناعادلانه منافع تبدیل شده‌اند، حال آنکه عدالت توزیعی در صدد تحقق برابری است. سلطه رویکرد حقوق و اقتصاد بر گفتمان مالکیت فکری، تفاوت‌های روش‌شناختی آشکاری با رویکردهای توزیعی پدید آورده است، اما نگاه برون‌گرای کاپچینسکی با رویگردانی از چهارچوب عدالت توزیعی رالز، نظام مالکیت فکری را صرفاً در بستر توزیع منابع دانشی تحلیل می‌کند و از بررسی سازوکارهای اصلاحی برای کاهش نابرابری‌های ساختاری غافل می‌ماند. این نگرش تک‌بعدی، امکان بازتعریف ارتباط میان انحصار فکری و عدالت اجتماعی را به حاشیه می‌راند.

۲-۱-۲. رویکرد درون‌گرا^۲

دیدگاه درون‌گرا، عدالت توزیعی را به مثابه چهارچوبی تفسیری برای تحلیل بخش‌های خاصی از قوانین مالکیت فکری به کار می‌گیرد (Van Houweling, 2005: 1567). در این الگو، مفاهیم توزیعی نه به منزله پایه‌ای برای بازنگری اساسی در نظام مالکیت فکری، بلکه صرفاً به عنوان منبعی برای توجیه استثناها و محدودیت‌ها عمل می‌کنند. این کارکرد محدود عمده‌تاً از طریق روش‌هایی مانند دکترین «استفاده منصفانه» محقق می‌شود (Benoliel et al, 2024: 359). رویکرد درون‌گرای کاپچینسکی با تمرکز بر وفاداری به ساختارهای ذاتی نظام مالکیت فکری، بر ضرورت حفظ انگیزه‌های نوآورانه از طریق حقوق انحصاری تأکید دارد، اما این انحصار را مشروط به رعایت توازن بین منافع پدیدآورندگان و دسترسی عمومی می‌داند. در این وادی، تمرکز بر سر این مسئله است که دامنه حقوق انحصاری تا چه حد باید گسترش یابد و در مقابل، استثناها و محدودیت‌های این قوانین تا چه میزان باید محدود شوند. این دیدگاه اگرچه محملی برای اعمال عدالت توزیعی در حقوق مالکیت فکری می‌یابد، آن را صرفاً به موارد خاص و محدودی تقلیل می‌دهد (Kapczynski, 2012: 973-974). چنین نگاهی در عمل، عدالت توزیعی را از نقش تحول‌آفرین به ابزاری بی‌ارزش و برای تعدیل جزئی نظام موجود تنزل می‌دهد.

1. Price Discrimination
2. Internalist Perspective

۲-۱-۳. رویکرد جمع‌گرا^۱

در تقابل با دو رویکرد پیش‌گفته، رویکرد یکپارچه‌نگر که پژوهشگرانی مانند «زمر» طرح‌ریزی کرده‌اند، جایگاه ویژه‌ای دارد. بر بنیاد این رویکرد، قوانین مالکیت فکری از آغاز پیدایش، بازتابی از اصول عدالت توزیعی بوده‌اند، چراکه این دو «همزاد» هستند و می‌توانند در هماهنگی و هم‌افزایی با یکدیگر عمل کنند (Zemer, 2006: 257). در واقع، تحقق اهداف عدالت توزیعی صرفاً از طریق سازوکارهای عمومی مانند نظام مالیات تصاعدی یا برنامه‌های رفاه اجتماعی میسر نمی‌شود، بلکه قوانین خاصی مانند قوانین مالکیت فکری نیز به‌مثابه ابزاری کارآمد در این فرایند نقش دارند.

از سوی دیگر، دیدگاه‌های برون‌گرایانه که قوانین مالکیت فکری را مستقل از اصول عدالت توزیعی تحلیل می‌کنند، و نیز رویکردهای درون‌گرایانه که این قوانین را صرفاً ابزاری پسینی و محدود به حوزه‌های خاصی از مالکیت فکری می‌دانند، هر دو کاستی‌های نظری دارند (Yanisky-Ravid, 2016: 17). در مقابل، مدعای این مقاله آن است که هرچند قوانین مالکیت فکری که در ذات خود تجسم‌بخش اصول عدالت توزیعی هستند، در طول تاریخ تحت تأثیر سیاست‌گذاری‌های متغیر قرار گرفته‌اند، اما ماهیتاً با مفاهیم توزیع عادلانه پیوند ناگسستنی دارند. تحلیل حاضر همچنین بیانگر آن است که نظام مالکیت فکری علاوه بر آنکه همچون ابزاری برای حل چالش‌های توزیعی عمل می‌کند، می‌تواند به‌عنوان موضوعی کلیدی نیز در گفتمان انتقادی توزیع قدرت در ساختارهای اجتماعی مورد بحث قرار گیرد. این چهارچوب تحلیلی امکان بررسی عمیق‌تر نقش مالکیت فکری در شکل‌دهی به روابط قدرت و عدالت اجتماعی را مهیا می‌سازد.

۲-۲. کاربرد نظریه عدالت توزیعی در نظام حقوق مالکیت فکری

یکی از مطلوب‌ترین مفاهیم زیربنایی ایجاد قواعد عدالت توزیعی، «اصل برابری»^۲ است. مطابق این اصل، توزیع منابع می‌بایست بر اساس معیارهایی همچون حقوق ذاتی افراد، سطح قدرت، دسترسی به کالاها و سرمایه، مزایای اجتماعی، نیازهای اساسی، میزان تلاش‌ها و دستاوردهای آن صورت پذیرد (Boer, 2013: 166). کاربست این آموزه‌ها در حوزه مالکیت فکری گواهِ آن است که اصول توزیعی در نظام حقوقی مالکیت فکری را می‌توان به نحوی طراحی کرد که حتی افراد در موضع ضعف نیز از آن بهره‌مند شوند (Grinvald, 2020: 13). چنین اندیشه‌ای با تأکید بر مبنای ابزارگرایی^۳، مالکیت فکری را شبه‌ابزاری برای پیشرفت اقتصادی و بروز عدالت از طریق تشویق نوآوری و

1. Collective Approach
2. The Principle of Equality
3. Instrumentalism

ایجاد انگیزه‌های مطلوب می‌نگرد. در این منوط، اطلاعات به‌عنوان موضوع مالکیت فکری، از جمله خیرهای نخستین هستند که باید به‌طور برابر توزیع شوند (حبیبی و شهبازی، ۱۳۹۶: ۴۰).

در طراحی نظریه عمومی عدالت توزیعی در حقوق مالکیت فکری دو دیدگاه در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. برخی صاحب‌نظران از امکان سازگاری و تلفیق این دو حوزه سخن گفته‌اند. وفق این باور، حتی نظام‌های حقوقی که ادعای بی‌طرفی هنجاری دارند، ناخواسته تصویری از یک جامعه مطلوب را پیش‌فرض گرفته‌اند. در این معنا، نظام‌های حق تألیف و اختراع ذاتاً حاوی مؤلفه‌های توزیعی هستند و بر مبنای اصول برابری خواهانه عدالت توزیعی تدوین شده‌اند (Merges, 2011: 103). این قوانین با برقراری چهارچوب حقوقی مشخص، روابط قدرت ناشی از مالکیت اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را تنظیم می‌کنند (Cohen, 1927: 12). بدین ترتیب، در نظام مالکیت فکری در کنار اعطای حقوق انحصاری به پدیدآورندگان، استثنایا و محدودیت‌هایی از جمله استفاده منصفانه و محدودیت مدت حمایت پیش‌بینی شده‌اند تا توزیع عادلانه‌تری از منافع حاصل از آثار فکری در جامعه صورت گیرد. این سازوکارها امکان بهره‌برداری غیرتجاری یا تحول‌آفرین از آثار را بدون نیاز به اخذ مجوز یا پرداخت هزینه فراهم می‌کنند. چنین الگویی که بر پایه اصول عدالت توزیعی واقع است، میان منافع پدیدآورندگان و مصالح عمومی تعادل برقرار می‌سازد (Menell, 2000: 160). این سازوکارها تحت تأثیر اسناد بین‌المللی مهمی همچون «کنوانسیون برن»^۱ «معاهده حق تألیف و ایپو»^۲ و «توافق‌نامه تریپس»^۳ تکامل یافته‌اند.

در نظام حقوقی ایران در قانون «حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» مصوب ۱۳۴۸، پیش‌بینی امکان استفاده از آثار برای مقاصد علمی، آموزشی و پژوهشی بدون نیاز به اجازه در راستای تسهیل دسترسی عمومی به دانش (ماده ۱۲) و نیز صدور پروانه اجباری از سوی دولت در موارد خودداری پدیدآورنده از انتشار اثر (ماده ۱۹) از جمله موازینی‌اند که موضع صریح قانون‌گذار را در پاسداری از اصول عدالت توزیعی نشان می‌دهند. همچنین، مطابق قانون جدید «حمایت از حقوق مالکیت صنعتی» مصوب ۱۴۰۳، با تأکید بر حمایت از حقوق جوامع محلی و دانش بومی (ماده ۴۲)، تسهیل صدور مجوز اجباری برای تولید داروهای فناوری‌های حیاتی در شرایط اضطراری (ماده ۶۱) و الزام به تعدیل قیمت‌گذاری داروهای و کالاهای اساسی تحت حمایت (ماده ۵۸) رویکردی متوازن و عدالت‌محور را در توزیع منافع حاصل از مالکیت فکری به کار برده است.

1. Berne Convention
2. WIPO Copyright Treaty
3. TRIPS Agreement

در سطح فراملی، فرمول انتزاعی «آزمون سه‌گام»^۱ به کشورها این امکان را می‌دهد که با رعایت سه شرط اساسی، شامل اختصاص استثناها به موارد خاص، بدون آنکه بهره‌برداری معمول از اثر مختل شود و بی‌آنکه به منافع پدیدآورنده لطمه‌ای غیرمنطقی وارد آید، نظام داخلی خود را در زمینه محدودیت‌ها و استثناها طراحی کنند (Senftleben, 2004: 38; Benoliel, 2007: 72). افزون بر این، سازوکارهایی مانند دکترین «استفاده منصفانه»^۲ با معیارهای چهارگانه (هدف استفاده، ماهیت اثر، میزان استفاده، و تأثیر در بازار اثر)، و نیز نظام مجوزهای اجباری و معافیت‌های بشردوستانه، تجلی عینی عدالت توزیعی در نظام مالکیت فکری محسوب می‌شوند. این ابزارها در صدد برقراری توازن معقول میان انگیزه‌بخشی به آفرینش‌گران و تأمین منافع عمومی هستند (Feldman, 2002: 66).

طبق دیدگاه دوم، با تکیه بر مبانی اقتصادی، هدف اصلی نظام حقوق مالکیت فکری، حداکثرسازی مطلوبیت و کارایی اقتصادی دانسته می‌شود که مجال اندک برای طرح و تقویت ارزش‌هایی همچون عدالت توزیعی باقی می‌گذارد (Benoliel et al., 2024: 375). برخلاف رویکرد عدالت توزیعی، نظریه اقتصادی در پی تحقق عدالت اجتماعی یا برابری نیست. در واقع، رسالت عدالت توزیعی بازتوزیع منافع است و گفتمان مالکیت فکری علاوه بر اینکه بر اساس نظریه عدالت توزیعی شکل نگرفته است، چهارچوب‌های نظری آن نیز از بیان پیامدهای توزیعی نظام حقوقی طفره رفته‌اند (Yanisky-Ravid, 2016: 4). این غفلت نظری در عمل به چالش‌های جدی مانند محدودیت دسترسی به فناوری، داروهای حیاتی، منابع ژنتیک و زیستی، دانش سنتی، استقرار انرژی‌های پاک و داشتن محیط‌زیست سالم، الگوهای نابرابر تملک حقوق و دیگر موارد منجر شده است. حتی استدلال‌های جبرانی مبنی بر منافع بلندمدت نوآوری نتوانسته‌اند نابرابری‌های ساختاری را توجیه کنند، زیرا در اصل نسبت به چگونگی توزیع منافع بی‌تفاوت هستند (Fisher, 2001: 177). در تأکید این دیدگاه، گفته شده است که دارندگان اموال فکری با اعمال کنترل انحصاری بر دسترسی و استفاده از آثار، سود خود را به حداکثر می‌رسانند، در حالی که کاربران خواستار کاهش محدودیت‌ها برای بهره‌مندی از این آثارند. این تقابل، مالکیت فکری را به نوعی «بازی با حاصل جمع صفر» تبدیل می‌کند که در آن سود یک طرف مستلزم هزینه طرف مقابل است (Hughes and Merges, 2017: 576).

با وجود این، هر چند اجرای اصول عدالت توزیعی با چالش‌هایی جدی همچون ذهنی بودن معیارهای سنجش شایستگی، تعارض بالقوه با اصول فایده‌گرایی اقتصادی و شفافیت‌نداشتن در اولویت‌بندی معیارهای توزیع در سطح حقوقی مواجه است (Perelman, 1959: 38)، نمی‌توان

به طور کلی تلافی این دو حوزه را انکار کرد. تنوع دیدگاه‌های فلسفی (برابری طلبانه، شایسته‌سالارانه، آزادی‌گرایانه و غیره) مانع دستیابی به حداقل‌های مشترک در عدالت توزیعی نمی‌شود؛ ضمن آنکه نظام مالکیت فکری به حل کامل مناقشات توزیعی ملزم نیست، بلکه کافی است این ملاحظات را در بیکره خود نهادینه سازد تا از تشدید نابرابری‌های اجتماعی جلوگیری کند (DeCamp, 2007: 152).

۳. رژیم حقوق مالکیت فکری به مثابه سازوکاری برای تحقق عدالت توزیعی

مسئله دیگری که در این گفتار مطرح می‌کنیم این است که آیا می‌توان نظام مالکیت فکری را سازوکار مناسبی در راستای تحقق عدالت توزیعی معرفی کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا نقش حقوق مالکیت فکری را در تحقق عدالت توزیعی ارزیابی می‌کنیم و سپس برخی از نمونه‌های عینی را (از جمله معاهدات و پروژه‌های بین‌المللی) که ذیل چتر حمایتی سازمان جهانی مالکیت فکری و در راستای عدالت توزیعی وضع شده‌اند، مطالعه خواهیم کرد.

۳-۱. نقش نظام حقوق مالکیت فکری در تحقق عدالت توزیعی

عدالت توزیعی در پرتو حقوق مالکیت فکری، بر ماهیت استثنایی این حقوق نسبت به حوزه عمومی تأکید دارد و آن را در تقابل با دیدگاه «حق مالکیت مطلق» قرار می‌دهد. اگرچه نظام‌های مالکیت فکری معاصر و برخی ذی‌نفعان کلان به سمت الگوی «انباشت‌گرایی»^۱ گرایش یافته‌اند، اما عدالت توزیعی به مثابه یک اصل هنجاری کارکرد تعدیل‌کننده‌ای در جلوگیری از افراط در اعمال این حقوق ایفا می‌کند (Grinvald, 2020: 76).

به هر تقدیر، ادعای استقلال نظام مالکیت فکری از دغدغه‌های توزیعی، علاوه بر اینکه از پایه‌های نظری بی‌بهره است، با روح حاکم بر مصادیق فراوان این حوزه نیز در تعارض قرار می‌گیرد. در این میان، «رویکرد روابط اجتماعی»^۲ به عنوان شاخه‌ای از نظریه برنامه‌ریزی اجتماعی^۳ بر این گزاره متکی است که حقوق مالکیت هم محصول روابط قدرت است و هم به نوبه خود این روابط را بازتولید می‌کند. این دیدگاه لزوم بازاندیشی در توزیع حقوق مالکیت فکری را به‌منزله پیش شرطی ضروری برای کاهش نابرابری‌های ساختاری برمی‌شمارد.

در تبیین نسبت میان نظام مالکیت فکری و عدالت توزیعی، دو دیدگاه عمده تمایزپذیر است: در دیدگاه نخست، با تکیه بر سازوکارهای عمومی بازتوزیع مانند نظام مالیاتی و تأمین اجتماعی، این باور وجود دارد که تحقق عدالت توزیعی باید خارج از چهارچوب نظام‌های حقوقی خاص

1. Accumulationism

2. Social Relations Approach

3. Social Planning Theory

صورت پذیرد (Kaplow and Shavell, 1994: 669). این دیدگاه با فراگرداندن مسئولیت توزیع عادلانه منابع، آن را به نهادهای عمومی واگذار می‌کند و نقش قوانین خصوصی را در این زمینه ناچیز می‌شمرد. در مقابل، دیدگاه دوم با تأکید بر ظرفیت‌های ذاتی نظام مالکیت فکری، درونی‌سازی اصول عدالت توزیعی را در این نظام علاوه بر ممکن بودن، کارآمدتر از سازوکارهای عمومی نیز می‌داند (Dagan, 2011: 113).

نگارنده با اشاره به ناکارآمدی سازوکارهای سنتی بازتوزیع از جمله نابرابری در تحمیل بار مالیاتی و هزینه‌های سنگین بوروکراتیک، بر این باور است که نظام مالکیت فکری به‌منزله سازوکاری ذاتی برای توزیع منابع طراحی شده است. در این زمینه پروفیسور دافنا لوینسون زامیر، با ارائه «رویکرد ترکیبی»^۱ بر ضرورت بهره‌گیری هم‌زمان از سازوکارهای حقوق عمومی و خصوصی، تأکید می‌ورزد. این رویکرد با به‌چالش کشیدن انگاره‌های رایج در اقتصاد رفاه‌محور، امکان تحقق عدالت توزیعی را در چهارچوبی کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر فراهم می‌سازد (Lewinsohn-Zamir, 2006: 329). مزیت بنیادین رویکرد ترکیبی در توانایی آن برای تلفیق ارزش‌های چندبعدی نهفته است؛ ارزش‌هایی که هم استقلال فردی را محترم می‌شمارند، هم روابط اجتماعی را تقویت می‌کنند و هم دستاوردهای شخصی را به رسمیت می‌شناسند. در این رهاورد، قوانین مالکیت فکری علاوه بر آنکه به‌مثابه ابزاری برای تخصیص حقوق هستند، همچون سازوکاری برای ارتقای کرامت انسانی و انگیزه‌بخشی و برقراری تعادل میان انگیزه‌های فردی و منافع جمعی عمل می‌کنند (Yanisky-Ravid, 2016: 26).

بر اساس شواهد تجربی در حوزه داروهای اساسی، تلفیق هوشمندانه سازوکارهای بازارمحور با مقررات عمومی می‌تواند دسترسی به داروهای حیاتی را در کشورهای کم‌درآمد تا ۴۰ درصد افزایش دهد، بی‌آنکه تأثیر منفی معناداری در انگیزه‌های نوآوری داشته باشد. کاربرد این ترکیب در نظام‌های مالکیت فکری افزون بر آنکه به ایجاد توازن بهتر بین انگیزه‌های نوآوری و عدالت اجتماعی می‌انجامد، می‌تواند در غیاب نظام‌های کارآمد توزیع منابع نیز، به‌منزله جایگزینی مناسب عمل کند. این دیدگاه از یک سو، مالکیت فکری را نه سازوکاری سودمندگرایانه برای انباشت ثروت و تحریک نوآوری، بلکه تعهدی اخلاقی برای تضمین منصفانه دسترسی عموم به دانش و فرهنگ تصور می‌کند (Elmahjub, 2017: 276).

ناگفته نماند که در مرتبه کلان‌تر حقوق مالکیت فکری، عدالت در دو سطح حمایتی و تحدیدی، و در دو بعد افقی^۲ و عمودی^۳ تحلیل می‌شود (Swann Jr, 1994: 368; Hodgson, 2010: 3). در حالی که عدالت توزیعی معطوف به برآیند تخصیص منابع است، عدالت‌های عمودی (توزیع منافع

1. Hybrid Approach
2. Horizontal Justice
3. Vertical Justice

در زنجیره ارزش) و افقی (رفتار یکسان با صاحبان دارایی فکری) بر فرایندهای اجرایی تأکید دارند. این تمایز بنیادین روشن می‌سازد که چرا ممکن است نظام مالکیت فکری از منظر عدالت افقی کاملاً عادلانه عمل کند، اما از حیث عدالت توزیعی نتایج ناعادلانه‌ای به بار آورد.^۱ بنابراین، طراحی سازوکارهای هوشمند که هم‌زمان هر دو چهره عدالت را پوشش دهند، همچون چالشی اساسی در تکامل این نظام باقی می‌ماند.

۳-۲. سازوکارهای بین‌المللی حقوق مالکیت فکری در مسیر عدالت توزیعی

سازمان جهانی مالکیت فکری (وایپو) در سالیان اخیر تحولات چشمگیری را در سیاست‌ها و برنامه‌های خود داشته است که نشان‌دهنده نفوذ تدریجی گفتمان عدالت توزیعی به کانون راهبردهای این نهاد بین‌المللی است. ابزارهای حقوقی گسترش یافته تحت نظارت وایپو، در چهارچوب سیاست‌های عدالت‌محور، اهداف گوناگونی مانند برقراری توازن ساختاری در جریان سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی، تسهیل دسترسی به دانش فنی، ارتقای شاخص‌های رشد اقتصادی و بهبود کیفیت نیروی انسانی را دنبال می‌کنند (Lewinsohn-Zamir, 2006: 345). از جمله مصادیق بارز این رویکرد می‌توان به «معاهده مراکش»^۲ در خصوص تسهیل دسترسی افراد نابینا، کم‌بینا یا دارای معلولیت‌های دیداری به آثار منتشر شده، «پروتکل کیوتو»^۳ ذیل کنوانسیون چهارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب‌وهوایی و نیز ابتکار جدید وایپو درباره اشتراک‌گذاری نوآوری‌ها در زمینه مبارزه با بیماری‌های گرمسیری^۴ اشاره کرد.

۳-۲-۱. معاهده مراکش

«معاهده مراکش برای تسهیل دسترسی نابینایان و افراد کم‌بینا به آثار مکتوب»، که در سال ۲۰۱۳ با نظارت سازمان جهانی مالکیت فکری به تصویب رسید، از جمله مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در راستای

۱. عدالت افقی با استناد به اصل «برابری در شرایط مساوی»، لزوم رفتار یکسان با پدیدآورندگان در موقعیت‌های مشابه را توجیه می‌کند. در مقابل، عدالت عمودی با تأکید بر اصل «تناسب در شرایط نابرابر»، تفاوت‌های عادلانه را در رفتار حقوقی تبیین می‌کند. مصادیق عینی این تمایزات در حوزه عدالت افقی شامل الزام به اعطای حمایت‌های یکسان به تمام آثار ادبی با شرایط ماهوری مشابه در نظام کپی‌رایت است. در حوزه عدالت عمودی نیز می‌توان به سازوکار «لیسانس اجباری در حقوق ثبت اختراعات دارویی» اشاره کرد که به کشورهای کم‌درآمد اجازه تولید داروهای حیاتی بدون نیاز به موافقت دارنده حق اختراع را می‌دهد.

2. The Marrakesh Treaty (2013), WIPO's International Instrument on Limitations and Exceptions for Visually Impaired Persons (or VIPs).

3. Kyoto Protocol to the United Nations Framework Convention on Climate Change (1997).

4. The new WIPO initiative regarding research and sharing innovation in the fight against Neglected Tropical Diseases (or NTDs).

عدالت توزیعی محسوب می‌شود. این معاهده با هدف کاهش نابرابری در دسترسی به اطلاعات و دانش، گامی اساسی در راستای تضمین حقوق افراد دارای معلولیت بینایی و ترویج فرصت‌های برابر برای آن برداشته است. نکته مهم آن است که این توافق‌نامه، علاوه بر پشتوانه حقوق بشری، با توجیه‌های پیامدگرایانه نظام حق تألیف (کپی‌رایت) نیز سازگاری دارد (Ayoubi, 2015: 255).

اهمیت معاهده مراکش در این است که با تأکید بر اصل عدم تبعیض و برابری، استثنائات پیش‌بینی شده در حقوق مالکیت فکری را از مقررات تکمیلی و تفسیری به قواعد امری ارتقا می‌دهد (شاکری، ۱۳۹۷: ۲۶۸). این معاهده به‌وضوح بازتاب‌دهنده مؤلفه‌های نظریه عدالت جان رالز است، چراکه ضمن پایبندی به برابری فرصت‌ها، به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به نفع کم‌بهره‌ترین افراد نیز توجه دارد. به‌ویژه، این معاهده بر چالش‌هایی تمرکز می‌کند که «مخل رشد کامل» ذی‌نفعان آن است و تأکید ویژه‌ای بر وضعیت افراد دارای معلولیت در کشورهای درحال توسعه و کمتر توسعه‌یافته دارد. این رویکرد همسو با «اصل تفاوت» رالز، نشان‌دهنده تعهدی اخلاقی به کاهش نابرابری‌های ساختاری است (Yap, 2017: 376).

برخی صاحب‌نظران، معاهده مراکش را نقطه‌عطفی در رویکرد بین‌المللی به کپی‌رایت دانسته‌اند، زیرا این نخستین سند بین‌المللی است که حداقل استانداردهایی برای محدودیت‌ها و استثنائات حق تألیف تعیین می‌کند و به‌جای تمرکز انحصاری بر حقوق پدیدآورندگان (مانند اسناد پیشین)، بر «حقوق کاربران» تأکید دارد. از این رو، معاهده یادشده را می‌توان نمادی از گذار سیاست‌گذاری مالکیت فکری از «حداکثرسازی انحصار» به سمت «تعادل حقوقی» تلقی کرد (Ayoubi, 2015: 257).

معاهده مراکش با تعدیل حقوق انحصاری ناشران، معطوف به حل بحران جهانی «فحطی کتاب» برای ۲۸۵ میلیون فرد نابینا و کم‌بینا است. بر اساس آمارهای سازمان جهانی بهداشت، فقط ۵ درصد کتاب‌ها در کشورهای توسعه‌یافته و کمتر از ۱ درصد در کشورهای درحال توسعه، به فرمت‌های قابل دسترس برای این افراد تبدیل شده‌اند، که این مسئله نقض حقوق بنیادین آن در دسترسی به آموزش و مشارکت فرهنگی را به همراه دارد. طبق این معاهده، افراد نابینا و کم‌بینا اجازه می‌یابند تا آثار چاپی را بدون نیاز به اخذ مجوز یا پرداخت حق امتیاز، به قالب‌های دسترسی‌پذیر مانند بریل یا صوتی تبدیل کنند. پیش از اجرای این معاهده، چنین تبدیلی یا مبادله بین‌المللی نسخه‌های صوتی و بریل، نقض کپی‌رایت محسوب می‌شد. بنابراین، معاهده از طریق استثنائات بین‌المللی، ابزاری مؤثر در راستای تعمیم عدالت توزیعی تدارک دیده است (Yanisky-Ravid, 2016: 29).

مفاد این معاهده علاوه بر آنکه صرفاً به معلولیت‌های بینایی محدود نمی‌شود، الگوهایی نیز برای بهبود دسترسی در عرصه‌هایی مانند منابع ژنتیکی کشاورزی، آموزش، و مشارکت

فرهنگی ارائه می‌دهد. با اعطای حقوق به گروه‌های محروم، این معاهده امکان حضور فعال‌تر آنان را در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراهم می‌سازد. در عین حال، نباید از هدف پیامدگرایانه معاهده چشم‌پوشی کرد. پذیرش سازگاری آن با نظام مالکیت فکری نشان می‌دهد که دلایل گسترش دسترسی به آثار، صرفاً مبتنی بر نیکوکاری یا اقدامات خیرخواهانه نیست، بلکه در چهارچوب منطق درونی حقوق مالکیت فکری توجیه می‌شود. این رویکرد ضمن حفظ انسجام نظام حقوقی، منافع ذی‌نفعان را نیز تأمین می‌کند (Yap, 2017: 379).

۳-۲-۲. پروتکل کیوتو

مسائل زیست‌محیطی جهانی، به‌ویژه تغییرات اقلیمی، چالش‌های اخلاقی و حقوقی چشمگیری را در حوزه عدالت اجتماعی و حقوق بشر پدید آورده‌اند. بر اساس گزارش‌های هیئت بین‌الدولی تغییرات اقلیمی^۱ افزایش غلظت گازهای گلخانه‌ای در جو زمین عمدتاً نتیجه فعالیت‌های صنعتی کشورهای توسعه‌یافته در پنج دهه اخیر بوده است. این یافته‌های علمی مبنای شکل‌گیری اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت و توانمندی‌های متناظر»^۲ در کنوانسیون چهارچوب تغییرات آب‌وهوایی سازمان ملل^۳ و سپس پروتکل کیوتو قرار گرفت. بر طبق این اصل، کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی که سهم بیشتری در ایجاد بحران اقلیمی داشته‌اند، باید بار بیشتری در حل آن بر دوش بکشند. پروتکل کیوتو به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه اصول عدالت اقلیمی، به‌ویژه عدالت توزیعی، در توافق‌های بین‌المللی تغییرات آب‌وهوایی نهادینه شده است. این سند بین‌المللی که در چهارچوب کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل شکل گرفت، بازتابی از این باور اساسی است که مسئولیت مقابله با تغییرات اقلیمی باید به‌صورت عادلانه میان کشورهای توزیع شود (Falkner, 2019: 4).

پروتکل کیوتو ثابت کرد که مباحث نظری درباره انصاف و عدالت در تغییرات اقلیمی، صرفاً بحث‌های دانشگاهی و آموزشی نیستند، بلکه به واقعیت‌های ملموس در عرصه سیاست‌گذاری بین‌المللی مبدل شده‌اند. این پروتکل نشان داد که چگونه می‌توان بین ملاحظات اخلاقی و الزامات عملی در مدیریت بحران اقلیمی جهانی پل ارتباطی برقرار کرد (Ajibade, 2016: 69).

با وجود این، رویکرد فعلی به عدالت توزیعی در حقوق مالکیت فکری، به‌جای تسهیل دسترسی عادلانه به فناوری‌های پاک، به مانعی در برابر انتقال این فناوری‌ها به کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. در حالی که ماده ۴(۵) کنوانسیون یادشده به‌صراحت کشورهای توسعه‌یافته را به انتقال فناوری‌های سازگار با محیط‌زیست ملزم می‌کند، نظام انحصاری حاکم بر

1. The Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC)
2. Common But Differentiated Responsibility and Respective Capabilities
3. The United Nations Framework Convention on Climate Change (UNFCCC)

حقوق مالکیت فکری و نبود تعادل در توزیع مسئولیت‌ها و هزینه‌ها میان کشورهای مختلف، مانع تحقق کامل این هدف شده است. پروتکل کیوتو نه به منزله الگویی موفق، بلکه به مثابه تجربه‌ای آموزنده تلاش کرد تا با تشویق همکاری جهانی، راهی برای انتقال فناوری‌های پاک باز بگشاید. با این همه، تمرکز بیش از حد بر کاهش آلاینده‌ها به جای سازگاری با تغییرات اقلیمی و نیز کاستی‌های «سازوکار توسعه پاک»^۱ در حل تنش بین انحصار فناوری سبز و ضرورت گسترش آن، تحقق عدالت توزیعی را در زمینه هوای پاک با مشکل مواجه کرده است (Ekardt and Hövel, 2009: 4). البته این ناکامی‌ها زمینه‌ساز تحولات بعدی در توافق نامه پاریس شد که با تصریح به «لزوم همکاری فناوریانه عادلانه» (ماده ۱۰) گامی فراتر در این مسیر نهاد.

به هر طریق، امروزه حقوق مالکیت فکری به‌ویژه در بحث انتقال فناوری‌های سبز، به موضوعی مناقشه‌برانگیز تبدیل شده است. کشورهای صنعتی با استناد به حمایت از انگیزه‌های نوآوری، بر حفظ انحصار فناوری‌های نوین زیست‌محیطی تأکید دارند، در حالی که کشورهای در حال توسعه خواستار تسهیل دسترسی آزاد یا ارزان قیمت به فناوری‌های مزبورند. این تنش علاوه بر اینکه به حذف مباحث مالکیت فکری از میز مذاکرات منجر شده است، برخی از اندیشمندان را نیز بر آن داشت تا دارایی‌های فکری مرتبط با این انرژی‌های پاک را در مسیر تحقق عدالت اقلیمی و دسترسی همگان به‌عنوان «مال مشترک»^۲ در نظر بگیرند (Deane and Bodimeade, 2024: 250).

۳-۲-۳. پروژه تحقیقاتی وایپو در خصوص دسترسی به داروها^۳

نظام مالکیت فکری، به‌ویژه حق اختراع، به‌منزله سازوکاری مهم برای تضمین بازگشت سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنعت داروسازی عمل می‌کند. این نظام به شرکت‌های دارویی امکان می‌دهد تا شرایط صدور مجوز را تعیین کنند، که این موضوع به تعیین قیمت‌های بالا برای داروهای تحت پوشش حق اختراع منجر می‌شود. این وضعیت به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه، مانعی جدی در دسترسی به داروهای ضروری پدید آورده است و تأثیر مستقیمی در سلامت اقشار آسیب‌پذیر دارد. وایپو از دیرباز از این رویکرد حمایت کرده و کشورهای توسعه‌یافته را به تقویت

۱. سازوکار توسعه پاک (The Clean Development Mechanism) ابزار انعطاف‌پذیری است که در خود پروتکل کیوتو تعبیه شده است و به کشورهای توسعه‌یافته اجازه می‌دهد پروژه‌های کاهش انتشار را در کشورهای در حال توسعه تأمین مالی کنند و در ازای آن اعتباراتی برای تعهدات خود دریافت کنند. در واقع، این سازوکارها بیشتر به‌مثابه وسیله‌ای برای کاهش هزینه‌های کشورهای توسعه‌یافته طراحی شده‌اند و سهم چشمگیری در راستای تحقق عدالت توزیعی در دسترسی به فناوری‌های مزبور دارند.

2. Common Property

3. Access to Medicines: WIPO Re:Search Project

نظام‌های مالکیت فکری ترغیب کرده است. با این حال، تحول اخیر در سیاست‌های این سازمان، به‌ویژه در پروژه‌های مرتبط با دسترسی به دارو، نشان‌دهنده تغییر نگرش به سمت تلفیق اصول عدالت توزیعی در قلمرو مالکیت فکری است. این تغییر در چهارچوب فکری، وایپو را قادر ساخته است تا نقش خود را به عنوان نهاد بین‌المللی با تحولات جهانی همسو کند و ارتباط خود را با نیازهای فعلی حفظ کند (Yanisky-Ravid, 2016: 35-38).

نمونه بارز این تحول، پروژه تحقیقاتی وایپو در خصوص دسترسی به داروها است که در قالب یک پانفرم همکاری پژوهشی بین مؤسسات تحقیقاتی، شرکت‌های دارویی و نهادهای عمومی طراحی شده است. هدف از این پروژه، تسهیل اشتراک‌گذاری نوآوری‌ها برای مقابله با بیماری‌های گرمسیری مانند مالاریا و سل است. بر اساس آمارهای وایپو، این مشکل سالانه بیش از ۱ میلیارد نفر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب مرگ و میر ۱۰ میلیون نفر می‌شود. شکست بازار در این حوزه ناشی از فقدان انگیزه‌های اقتصادی، به کمبود سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه داروهای مقرون‌به‌صرفه منجر شده است (Reber, 2010:53).

پروژه تحقیقاتی مزبور با به‌کارگیری رویکردی مبتنی بر عدالت توزیعی، امکان دسترسی آزاد به مالکیت فکری، ترکیبات دارویی و دانش فنی را بدون دریافت حق امتیاز فراهم می‌کند. این الگوی مشارکتی، همکاری میان محققان بخش خصوصی و عمومی را تسهیل می‌کند و توسعه راهکارهای پزشکی برای کشورهای در حال توسعه را ممکن می‌سازد. بنابراین، از طریق این ابزار در وهله اول، دسترسی به داروها، به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه و به سود فقرا و نیازمندان بهبود می‌یابد. دوم، دسترسی به دانش و فناوری برای کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد. سوم، کشورهای توسعه‌یافته را تشویق می‌کند تا دانش و فناوری را با کشورهای در حال توسعه به اشتراک بگذارند (Velásquez, 2013: 35).

سیاست دسترسی آزاد این پروژه‌گویی تحقق سه اصل بنیادین عدالت توزیعی است: ۱. اعطای مجوزهای بدون حق امتیاز برای اهداف تحقیق و توسعه، ۲. توزیع رایگان محصولات نهایی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، و ۳. در نظر گرفتن معیارهای توسعه اقتصادی و نیازهای جمعیتی در تخصیص منابع. بر اساس گزارش‌های وایپو، این رویکرد علاوه بر آنکه زمان و هزینه‌های تحقیق و توسعه را کاهش می‌دهد، دسترسی به داروهای حیاتی را نیز برای جمعیت‌های محروم بهبود می‌بخشد. مطالعه مواردی مانند واکسن‌های هپاتیت B و C و برنج طلایی^۱ نشانه کارایی این الگو است.

۱. به همین ترتیب، برنج طلایی (Golden Rice) منبع غذایی عمده‌ای برای میلیاردها نفر در کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته می‌شود. توسعه این برنج یک بار دیگر رویکرد عدالت توزیعی را نشان می‌دهد. این برنج که با ویتامین‌های A و D غنی شده است، از کاهش بینایی ناشی از کمبود این ویتامین‌های رایج، به‌ویژه در کودکان و

در مورد هیپاتیت B، مداخلات بشردوستانه از طریق «صندوق جهانی واکسن کودکان» به کاهش چشمگیر قیمت‌ها (به کمتر از یک دلار برای هر دوز) منجر شد.^۱ به‌طور مشابه، شرکت «گیلید ساینسز»^۲ با اعطای مجوز تولید داروهای ژنریک ضد هیپاتیت C در ۹۱ کشور در حال توسعه، گامی مؤثر در راستای عدالت توزیعی برداشت. مورد برنج طلایی نیز نشان می‌دهد که چگونه فناوری‌های مبتنی بر مالکیت فکری می‌توانند با به‌کارگیری سازوکارهای نوین صدور مجوز، به حل بحران‌های سلامت عمومی کمک کنند.^۳

این نمونه‌ها حاکی از آن هستند که تفسیرهای نوآورانه از قوانین مالکیت فکری از طریق بهره‌گیری از استثناهای حق اختراع و سازوکارهای صدور مجوز اجباری می‌توانند بدون نقض حقوق مالکان، اهداف عدالت توزیعی را محقق سازند. همچنین این مصادیق نشان می‌دهند که سازمان‌های بین‌المللی مانند واپو با بازتعریف کارکردهای نهادهای مالکیت فکری می‌توانند به توزیع عادلانه‌تر کالاها و خدمات عمومی کمک کنند. این رویکرد افزون بر آنکه کارایی نظام مالکیت فکری را افزایش می‌دهد، مشروعیت آن را نیز در سطح بین‌المللی تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری

نهادهای سازای مفهوم عدالت توزیعی در ساختار حقوق مالکیت فکری را می‌توان به‌عنوان راهکاری اساسی برای تعدیل آثار انحصاری این نظام حقوقی تمهید و معرفی کرد. این رویکرد که امروزه در ادبیات حقوقی رونق و مقبولیت چشمگیری دارد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تضمین دسترسی عادلانه به دانش، نوآوری و سایر اقلام مرتبط با دارایی‌های فکری ایفا می‌کند.

تحلیل حاضر آشکار می‌سازد که رویکردهای سستی به مالکیت فکری، شامل نظریه‌های فایده‌گرایانه، کار و شخصیت، در تبیین نسبت این نظام با عدالت توزیعی با محدودیت‌های نظری جدی مواجه‌اند. در مقابل، چهارچوب‌های جایگزین مانند «رویکرد ترکیبی» امکان تلفیق این دو بعد را فراهم ساخته‌اند. این رویکرد نوین که در تقابل با دیدگاه کارایی اقتصادی قرار دارد، انصاف اجتماعی را بر عملکرد صرف بازار ترجیح می‌دهد.

زنان باردار، جلوگیری می‌کند.

1. Anatole Krattiger, Golden Rice: A Product-Development Partnership in Agricultural Biotechnology and Humanitarian Licensing (Case Study 3), in Intellectual Property Management in Health and Agricultural Innovation: A Handbook of Best Practices, supra note 157, at CS 11.
2. Gilead Sciences
3. Press Release, Gilead Sciences, Inc., Gilead Announces Generic Licensing Agreements to Increase Access to Hepatitis C Treatments in Developing Countries (Sept. 15, 2014), <http://www.gilead.com/news/press-releases/2014/9/gilead-announces-genericlicensing-agreements-to-increase-access-to-hepatitis-c-treatments-in-developing-countries>.

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد برابری خواهانه و با تکیه بر نظریه عدالت جان رالز، توجیهی نظری برای بازتعریف عدالت اجتماعی ارائه داده است. در این انگاره، عدالت توزیعی صرفاً به تأمین نیازمندی‌های اقشار محروم اختصاص نمی‌یابد، بلکه به‌طور فراگیر توازن ساختاری در توزیع منابع فکری میان تمام طبقات اجتماعی را محقق می‌سازد. ضرورت این نگرش در پرتو شکاف‌های فزاینده اقتصادی و اجتماعی بین کشورها و جوامعی که به سوی طبقاتی شدن پیش می‌روند، آشکار می‌شود.

در سطح عملی ابزارهای بین‌المللی واپو در قالب معاهده ارزشمند مراکش، پروتکل کیوتو و روش اشتراک‌گذاری پژوهش و نوآوری در زمینه پزشکی و دارویی، از جمله اقدامات در مسیر تحقق عدالت توزیعی محسوب می‌شوند. این سازوکارها با فاصله‌گرفتن از رویکردهای انحصارگرایانه گذشته، الگوهای متوازن‌تری را در توزیع منافع حاصل از دارایی‌های فکری ارائه می‌دهند و می‌توانند الهام‌بخش اصلاحات در سایر حوزه‌های حقوقی باشند.

در جمع‌بندی نهایی باید تأکید کرد که عدالت توزیعی در وضعیت کنونی نه صرفاً آرمانی اخلاقی، بلکه ضرورتی ساختاری است. نادیده‌گرفتن این اصل می‌تواند نظام مالکیت فکری را از ابزاری برای پیشرفت به عاملی برای تشدید نابرابری‌های اجتماعی تبدیل کند. تحقق توازن مطلوب مستلزم بازنگری در مبانی نظری و سازوکارهای عملی این نظام حقوقی، با عنایت بر اصول انصاف و برابری ساختاری است.

منابع

۱. بادینی، حسن. (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. جعفری تبار، حسن. (۱۳۸۶). *ملک معنی در کنار: گفتاری در فلسفه حقوق مالکیت فکری*، فصلنامه حقوق، سال ۳۷، شماره ۲، ۴۱-۸۲.
۳. حبیبی، سعید و شهبازی، مسعود. (۱۳۹۶). *رویکرد نظری به اسباب تملک آثار فکری*، فصلنامه حقوق خصوصی، دوره ۱۴، شماره ۱، ۲۷-۴۹.
۴. حبیبی کندسر، مصطفی؛ دیلم صالحی، بهروز و اسلامی، سعید. (۱۳۹۸). *سیر تطور اندیشه جان رالز و زمینه‌های شکل‌گیری نظریه عدالت*، فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، سال ۱۰، شماره ۲، ۶۳-۸۸.
۵. حکمت‌نیا، محمود. (۱۳۸۷). *مبانی مالکیت فکری*، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. حکمت‌نیا، محمود و موحدی ساوجی، محمد. (۱۳۸۵). *جایگاه مبانی نظری در فهم و ترسیم نظام مالکیت فکری*، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۲، شماره ۸، ۸۹-۱۰۴.
۷. سلطان احمدی، جلال. (۱۳۹۸). *حقوق قرارداد و عدالت توزیعی*، فصلنامه دانش حقوق مدنی، دوره ۸، شماره ۲، ۹۸-۱۱۶.
۸. شاکری، زهرا. (۱۳۹۷). *معاهده مراکش: تحولی در نظام حقوق مالکیت فکری؟! سخنی در استثنای استفاده معلولان*، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۸، شماره ۲، ۲۸۴-۲۶۵.

۹. صاحب، طیبه. (۱۳۹۷). کثرت‌گرایی ارزشی در نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره ۲۵، ۲۰۵-۱۷۱.
۱۰. لطفی، حسن. (۱۳۹۷). مبنای دخالت دولت در قراردادها: عدالت تصحیحی یا توزیعی؟، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۳، ۵۴۷-۵۴۷.
۱۱. نادران، الیاس، نعمتی، محمد. (۱۳۹۱). نقد و بررسی مبانی و روش‌شناسی نظریه عدالت جان رالز، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ۵، شماره ۱، ۲۷-۷.
12. Ajibade, I. (2016). "Distributive justice and human rights in climate policy: the long road to Paris", AFE Babalola University: J. of Sust. Dev. Law & Policy, Vol.7, No.2.
13. Ayoubi, L. (2015). "The Marrakesh Treaty: Fixing International Copyright Law for the Benefit of the Visually Impaired Persons", N.Z. J. Pub. & Int'l L., Vol.13.
14. Benoliel, D; Yu, P. K; Gurry, F. and Lee, K. (2024). **Intellectual Property, Innovation and Economic Inequality**, Cambridge University Press & Assessment: Texas A&M Law Scholarship, Available at: <https://scholarship.law.tamu.edu/facscholar/2172>.
15. Benoliel, D. (2007). "Copyright Distributive Injustice", Yale J. L. & Tech., Vol. 10.
16. Blankfein-Tabachnick, D. (2020). "Maximizing Intellectual Property: Optimality, Synchronicity, and Distributive Justice", ST. John's Law Review, Vol.94, No.1.
17. Blankfein-Tabachnick, D. (2013). "Intellectual Property Doctrine and Midlevel Principles", California Law Review, Vol. 101.
18. Boer, N. J. de. (2013). "Fundamental Rights and the EU Internal Market: Just How Fundamental Are the EU Treaty Freedoms? A Normative Enquiry Based John Rawls' Political Philosophy", Utrecht L. Rev., Vol.9.
19. Chon, M. (2007). Intellectual Property "from Below": Copyright and Capability for Education, 40 U.C. Davis L. Rev., 803, 805-08.
20. Cohen, G. A. (2015). **Distributive Justice and Access to Advantage**.
21. Cohen, M. R. (1927). "Property and Sovereignty", Cornell L. Q. Vol.13.
22. Cook, K. S. and Hegtvedt, K. A. (1983). "Distributive Justice, Equity, and Equality", Annual rev. Sociology, Vol.9.
23. Dagan, H. (2011). **Property: Values and Institutions**, Oxford University Press.
24. Deane, F. and Bodimeade, C. (2024). **Renewable Energy Technology and Intellectual Property Rights: Global Public Goods**, The Elgar Companion to Intellectual Property and the SDGs, doi: <https://doi.org/10.4337/9781803925233.00017>.
25. DeCamp, M. W. (2007). **Global Health: A Normative Analysis of Intellectual Property Rights And Global Distributive Justice**, Dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in the Department of Philosophy in the Graduate School of Duke University.
26. Dziedziak, W. (2022). **An Essay on Natural and Distributive Justice**, Studia Iuridica Lublinensia, Vol. XXIX, 4, DOI: 10.17951/sil.2020.29.4.71-83.
27. Ekarde, F. and Hövel, A. (2009). "Distributive Justice, Competitiveness, and Transnational Climate Protection: One human – one emission right", Carbon & Climate Law Review 2009, 102 ff.
28. Elmahjub, E. (2017). "Fair Use and Fairness in Copyright: A Distributive Justice Perspective on Users' Rights", Monash University law review, Vol. 43, No. 1.
29. Falkner, R. (2019). "The Unavoidability of Justice – and Order – in International Climate Politics: from Kyoto to Paris and Beyond", Forthcoming in: British Journal of Politics and International Relations, Vol. 21.
30. Feldman, Y. (2002). "An Experimental Approach to the Study of Social Norms: The Allocation of Intellectual Property Rights in the Workplace", J. Intell. Prop. L., Vol.10, 59, 66-67.

31. Fisher, W. (2001). **Theories of Intellectual Property**, in *New Essays in the Legal and Political Theory of Property* 168, 169–75 (Stephen R. Munzer ed.: 2001).
32. Fleischacker, S. (2004). **A Short History of Distributive Justice**, Harvard University Press, <https://doi.org/10.2307/j.ctv2fcct3g>.
33. Grinvald, L. C. (2020). “**Against Progress: The Value of Distributive Justice in Intellectual Property**”, *Boston University Law Review Online*, Vol. 102.
34. Hodgson, H. (2010). “**Theories of Distributive Justice: Frameworks for Equity**”, *J. Australasian Tax Tchrs, Ass'n*, 5, 86.
35. Homans, G. C. (1961). *Social Behavior: Its Elementary Forms*.
36. Hughes, J. and Merges, R. P. (2017). “**Copyright and Distributive Justice**”, *Notre Dame Law Review*, Vol.92, Issue.2.
37. Kapczynski, A. (2012). “**The Cost of Price: Why and How to Get Beyond Intellectual Property Internalism**”, *UCLA L. Rev.*, Vol. 59, 970, 977–79.
38. Kaplow, L. and Shavell, S. (1994). **Why the Legal System Is Less Efficient Than the Income Tax in Redistributing Income**, *J. Legal. Stud.*, Vol.23. 667, 669.
39. Lewinsohn-Zamir, D. (2006). “**In Defense of Redistribution Through Private Law**”, *Minn. L. Rev.*, Vol.91. 326, 335–36.
40. Menell, P. S. (2000). “**Intellectual Property: General Theories**”, in *Encyclopedia of Law and Economics*, Vol.2. (Boudewijn Bouckaert & Gerrit De Geest eds.).
41. Merges, R. P. (2011). **Justifying Intellectual Property**, Harvard University Press Cambridge, Massachusetts London, England.
42. Merges, R. P. (2013). “**Foundations and Principles Redux: A Reply to Professor Blankfein Tabachnick**”, *Cal. L. Rev.*, Vol. 101, 1361, 1379–81.
43. Perelman, Ch. (1959). **O sprawiedliwości**, Warszawa.
44. Rawls, J. (1999). **A Theory of Justice**, (rev. ed. 1999).
45. Rawls, J. (2001). **Justice as Fairness—A Restatement 7**, 25 (Erin Kelly ed., 2001).
46. Reber, M. F. (2010). “**Distributive Justice and Free Market Economics: A Eudaimonistic Perspective**”, *Libertarian Papers*, Vol. 2, No.7.
47. Rosenblatt, E. L. (2013). “**Intellectual Property’s Negative Space: Beyond the Utilitarian**”, 40 *Fla. St. U. L. Rev.* 441, 446.
48. Senftleben, M. (2004). “**Copyright, Limitations, and the Three-Step Test: An Analysis of the Three-Step Test**”, In *International and EC Copyright Law*, Vol. 8.
49. Sterk, S. E. (1996). “**Rhetoric and Reality in Copyright Law**”, *Mich. L. Rev.*, Vol. 94, No. 1197, 1234–39.
50. Swann Jr, J. B. (1994). **Protecting Intellectual Property Within Horizontal Exchange Relationships**, *J. Intell. Prop. L.*, Vol. 2, Issue. 1.
51. Van Houweling, M. S. (2005). “**Distributive Values in Copyright**”, *Tex. L. Rev.*, Vol.83, No.6.
52. Velásquez, G. (2013). **Access to Medicines and Intellectual Property: The Contribution of The World Health Organization**, Sven Bostyn (WIPO).
53. Yanisky-Ravid, S. (2016). “**The Hidden Though Flourishing Justification of Intellectual Property Laws: Distributive Justice**”, *National Versus International Approaches*, *Lewis & Clark Law Review*, Vol. 21.
54. Yanisky-Ravid, S. (2020). **Intellectual Property Laws in the Digital Era: An International Distributive Justice Perspective**, *Intellectual Property, Innovation, and Global Inequality 2020*, <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3822753>
55. Yap, N. (2017). “**Fitting Marrakesh into a Consequentialist Copyright Framework**”, *N.Y.U. Journal of Intellectual Property and Entertainment Law*, Vol. 6, No. 2.
56. Zemer, L. (2006). “**Inequality and Asymmetry in the Making of Intellectual Property a Constitutional Right**”, Downloaded from <https://www.cambridge.org/core>. IP address: 151.238.109.238, on 16 Feb 2026 at 06:44:32.